

قسط و عدل

(از واژه‌های مترادف)

مقایسه‌ها

قسط و عدل از واژه‌هائی هستند که در ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن به طور یکسان "به عدالت رفتار کردن" معنا می‌شوند. هرچند این برگردان درست است، اما هرکدام به نوعی از عدالت اشاره دارند که برای فهم مطلب، بخصوص در مواردی که هر دو واژه در يك آیه آمده‌اند، باید به آن توجه کرد.

"عدل" واژه کلی و عامی است که بیانگر "تعادل" و تناسب اشیاء و امور می‌باشد و در وصف حالات متنوعی از عدالت که جنبه "کیفیتی" دارد مورد استفاده قرار می‌گیرد، مثل کیفیت رفتار ما با دوست و دشمن. اما قسط تنها در کمیت‌ها و موضوعات محسوس و مشهود، مثل سهم و نصیب اشخاص که قابل وزن و اندازه گیری است به کار می‌رود.

عادلانه رفتار کردن چیزی نیست که به عدد و رقم بیاید و شمرده گردد، بنابراین تشخیص آن می‌تواند مورد مناقشه واقع شود، اما قسط، که عمدتاً در توزیع عادلانه حقوق و امکانات اقتصادی جامعه مطرح می‌گردد، کاملاً بین و آشکار می‌باشد.

در ادبیات عرب، به تراز و "میزان"، "قسطاس" می‌گویند، پس قسط که از قسطاس ناشی شده، دلالت بر عدالت کمیتی در مناسبات اقتصادی و میزان بودن حق و سهم هرکسی می‌کند. به این ترتیب می‌توان گفت قسط همان عدل است اما در مواردی که عدالت را بتوان مشاهده کرد (۱). اما عدل را به معنای تعادل و هماهنگی میان اجزاء آفریده‌های خدا در نظام چهارمرحله‌ای: "خلق، تسویه، تعدیل و ترکیب" چگونه می‌توان اندازه گرفت؟

انفطار ۶ تا ۹- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ

ای انسان چه چیز تو را پروردگارت مغرور ساخته است؛ همان که تو را آفرید و آراست و تعدیل کرد و در صورت‌هائی ترکیب نمود.

با توضیحات فوق، اینک راحت‌تر می‌توانیم به فهم آیاتی بپردازیم که هر دو واژه در آنها به کار رفته و مترجمین در بیان مقصود آیات به زبان فارسی دچار مشکل شده‌اند. به ترتیب به این آیات استناد می‌کنیم:

در زمینه حفظ حقوق یتیمان

الف) انعام ۱۵۲- وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۚ لَا تَكْفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۚ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۖ.....

به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به بهترین شیوه (برای حفظ و نگهداری آن از تلف شدن). تا زمانی که به سن رشد (بلوغ) برسند. (به حق دیگران) در (سنجش یا) پیمانه و ترازو (به قسط) وفا کنید. البته هیچ کس را جز به اندازه توانش (در رعایت حقوق یتیمان) تکلیف نمی‌کنیم. و چون اظهار نظری (در مورد آنها و غیر آن) می‌کنید، عدالت را رعایت کنید، هرچند در مورد خویشاوندان باشد.....

در آیه فوق کار کردن با اموال و سرمایه یتیمان را، به شرط آن که رعایت "قسط" در سهم و بهره آنان شده باشد، مجاز شمرده است. در اینجا موضوع، "کمیتی" و قابل حساب و کتاب است، اما در مورد سخن گفتن و اظهار نظر، کلمه عدل را به کار می‌برند که "کیفیتی" و غیر قابل شمارش است.

(ب) نساء ۲ و ۳- وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ○ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنْىَ وَثَلَاثٌ وَرُبَاعٌ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا

اموال یتیمان را (پس از بلوغ و رشد) به خودشان بازگردانید، بی آنکه مرغوب را با نامرغوب جا به جا کنید. اموال آنان را نیز به طرف اموال خود (نکشید و) نخورید که گناهی است بس بزرگ ○ اگر بیم داشتید که نمی‌توانید (و انگیزه ندارید جز با ازدواج) در باره یتیمان قسط را اجرا کنید (به سرپرستی آنها و نگهداری عادلانه اموالشان بپردازید)، در اینصورت با زنانی که می‌پسندید ازدواج کنید (۲). دو یا سه یا (حداکثر) چهار (مورد، برحسب تعداد یتیمان حاصل از جنگ‌ها و افراد دارای امکانات مالی). اما اگر بیم داشتید که نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید به یکی اکتفا کنید.....

در آیه بحث انگیز فوق، هر دو کلمه قسط و عدالت آمده است که تعیین کننده دو نوع عدالت می‌باشد؛ قسط که در آغاز آیه آمده، ناظر به عدالت در باره حقوق مادی و میراث مشهود آنهاست، که جامعه اسلامی وظیفه دارد پاسدار منافع مظلومان باشد. اما عدالتی که در انتهای آیه آمده، ناظر به رفتار مرد با همسران متعدد در عشق و علاقه و توجه قلبی است که در هر شرایط باید کاملاً عادلانه باشد.

آیه فوق را در ارتباط با آیه ۱۲۷ همین سوره باید فهم کرد که عده‌ای با طمع‌ورزی به میراث دختران یتیم، بدون آن که قصد خدمت و سرپرستی داشته باشند، می‌خواستند به بهانه ازدواج، اموال آنان را تصاحب کنند! این آیه، پیش‌گیری از چنین سوء استفاده‌ای در روزگار فاقد دولت و سازمان‌های تأمین کننده اجتماعی می‌باشد. نگاه کنید:

(ج) نساء ۱۲۷- وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا

از تو در باره زنان نظر می‌خواهند؛ بگو خدا در مورد آنها به شما نظر می‌دهد، همچنین (یادآوری می‌کند کتابی را که بر شما تلاوت می‌شود) در باره دختران یتیمی که، بدون پرداخت حقوق و میراث مقررشان، تمایل به ازدواج با آنان دارید، و نیز درباره کودکان به ضعف کشیده شده (یتیمان استعداد ضایع شده) و این که با یتیمان باید به قسط قیام کنید (برای رسیدگی به حقوقشان بپاخیزید). و بدانید هر اقدام نیکویی کنید، خدا از آن آگاه است.

در ضمن آیه ۱۲۹ همین سوره (دو آیه بعد) توانائی عدالت‌گری میان چند همسر را، هرچند مرد مشتاق این کار باشد، غیرممکن شمرده و توصیه کرده است که فقط به یکی اکتفا شود:

(د) نساء ۱۲۹- وَلَنْ نَسْتُطِيعُوا أَنْ نَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُواهَا كَالْمُعَلَّقَةِ ○ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

هرگز نمی‌توانید میان زنان (از همه جهات) به عدالت رفتار کنید، هرچند بر این کار حریص باشید. پس تمایلات خود را متوجه یکی نکنید که دیگری را بلاتکلیف رها سازید؛ و اگر آشتی و خویشن نگهداری کنید، بدانید که خدا بخشنده و مهربان است..

با جمع میان دو آیه‌ای، که یکی اجرای عدالت میان چند زن را محال می‌شمارد و دیگری به شرط قسط، آن را اجازه می‌دهد، شاید بتوان گفت تعدد زوجات در قرآن (کاری به تاریخ و روایات نداریم) راه حلی موقت و مقطعی مربوط به جوامع فاقد امکانات تأمین اجتماعی و منحصر به مواردی است که ضرورت‌های فردی و اجتماعی آن را برای حمایت از یتیمان توجیه نماید (والله عالم).

در زمینه اختلافات درونی جامعه

حجرات ۹- وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَفَاتِلُوا آلَتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَقِيَّ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ قَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

اگر دو گروه از مؤمنون باهم درگیر شدند، میانشان آشتی برقرار کنید؛ اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز کرد، با گروه متجاوز بجنگید تا به فرمان خدا (صلح) باز گردد؛ و اگر بازگشت، بینشان صلحی عادلانه برقرار کنید و به قسط عمل نمایید (با بررسی میزان خسارات، حق مظلوم را از ظالم بستانید)

همان طور که ملاحظه می شود، ابتدا با بررسی علل بروز اختلاف میان دو گروه، باید صلحی عادلانه میان آنان برقرار کرد، آنگاه درسایه آرامش حاصل از آتش بس، به ریشه اختلاف و حقوق ضایع شده و غرامت جنگی پرداخت و عدالت اقتصادی را برقرار کرد.

در زمینه دفاع از حقوق مخالفین

مانده ۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۚ اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای مؤمنان، همواره ایستاده برای خدا باشید (آماده اقدام در راه حق) و الگو و شاهد عمل به قسط (در رعایت حقوق مردم). مبدا دشمنی با گروهی، شما را به بی عدالتی وادار کند، عدالت کنید که به تقوا نزدیک تر است. و از خدا پروا کنید که خدا از جزئیات آنچه می کنید بس با خبر است.

شاهد به قسط بودن، نمونه و الگوی عمل به عدالت اجتماعی و حقوق مادی مردم است، اما موضوع دشمنی با دگراندیشان، که امری قلبی است در قلمرو عدالت قرار می گیرد (نه قسط که مرتبط به امور مادی و محسوس است).

در زمینه مسائل اقتصادی (معاملات غیر نقدی)

در آیه ۲۸۲ سوره بقره، که بلندترین آیه قرآن است، هر دو کلمه قسط و عدل آمده است. در آغاز که سخن از مکتوب کردن معاملات غیر نقدی (برای جلوگیری از فراموشی یا ادعای باطل) است، توصیه شده شخص با سوادى آن را به "عدالت" بنویسد. در اینجا منظور از عدالت، عدم خیانت و کم و کسر کردن در چیزی است که بر او دیکته می شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ ۚ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ ۚ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلَأِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخْسُ مِنْهُ شَيْئًا

در اواسط آیه نیز که باز هم صحبت از نوشتن تعهدات طرفین شده است، از آنجائی که توصیه به نوشتن همه شرایط معامله، اعم از کوچک و بزرگ است، کلمه "قسط" آمده که ناظر به "کمیت" و ریز مقادیر می باشد:

بقره ۲۸۲- وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ۚ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا

.... از نوشتن آن احساس خستگی نکنید، چه کوچک باشد، چه بزرگ، تا به آخرش؛ این (روش) نزد خدا عادلانه تر و برای گواهی، سر راست تر. و برای این که دچار تردید نشوید، (به احتیاط) نزدیکتر است

قیام به قسط ، عادل بودن

در قرآن "قیام برای قسط" بارها توصیه شده، اما هرگز قیامی برای عدالت در این کتاب، برخلاف تصور ما، نیامده است! عدالت که مربوط به مناسبات اخلاقی و "کیفیت" روابط انسانی است، از مقوله تربیت است، نه قیام! اما قسط درباره حقوق ملت و سهم و بهره آنها از امکانات ملی است. بنابراین برای توزیع عادلانه ثروت و استیفای حقوق پایمال شده مردم باید قیام (به معنای برپائی و جدیت) کرد. نگاه کنید به آیات مورد نظر:

حدید ۲۵- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

ما رسولانمان را با نشانه‌های روشن فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان (تشخیص حق از باطل) نازل کردیم تا مردم به "قسط" برخیزند و....

آل عمران ۱۸- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأَوَّلُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

خدا گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و نیز فرشتگان و دانشورانی که برای احقاق قسط برمی‌خیزند (با عملشان در نفی تبعیض طبقاتی، شهادت عملی به ضرورت عدالت اقتصادی می‌دهند)...

نساء ۱۳۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ ۚ

ای مؤمنان، همواره ایستاده برای (برقراری) قسط باشید الگوهائی برای (شناخت ارزش‌های) خدا، هرچند به زیان خودتان، پدر و مادر یا خویشاوندانتان باشد...

اما در مورد عدل، به جای قیام، عدالت ورزیدن و عادلانه رفتار کردن را توصیه کرده است. مثل:

اعراف ۱۵۹- وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أَمَّهُ يَهُدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

از قوم موسی گروهی هستند که مردم را به راه حق رهبری می‌کنند و (با معیار هدایت) عادلانه عمل می‌کنند.

اعراف ۱۸۱- وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

از آنها که آفریدیم، امتی (گروه هدفدار و همسوئی) هستند که مردم را به حق دعوت می‌کنند و به آن عادلانه عمل می‌کنند.

موضوع "عادل بودن" اصطلاحی است که بارها در قرآن به کار رفته است. حضور دو شاهد عادل در موارد خاصی در قرآن توصیه شده است. مثل: مائده ۹۵ (بحکم ذو اعدل منکم)، مائده ۱۰۶ درباره شاهد وصیت (اثنتان ذو اعدل منکم) و طلاق ۲ - درباره شاهد طلاق (واشهدوا ذوی عدل منکم).

امر به عدل و قسط

بر خلاف "قیام"، که فقط در مورد قسط معنا می‌دهد، "امر"، به معنای توصیه و راهنمایی، در هر دو مورد آمده است. هم از ناحیه خدا و هم از سوی مردم:

نحل ۹۰- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ....

خدا شما را به عدل و نیکوکاری و بخشش به دیگران فرمان می‌دهد و...

نحل ۷۶- هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ...

.... آیا او مساوی است با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خودش بر راهی راست است؟

اعراف ۲۹- قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ.... بگو پروردگارم شما را به قسط فرمان داده است.

تنها خدا به قسط فرمان نمی‌دهد، انسان‌های مبارز و مردم دوستی نیز که برای احقاق حقوق مردم قیام می‌کنند و معمولاً توسط غارتگران سرمایه‌های مردم که نظامشان را با افشاگری‌های آنها در معرض خطر می‌بینند کشته می‌شوند، اهل قسط هستند:

آل عمران ۲۱- إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَسَّرْنَاهُمْ بَعْدَآبٍ أَلِيمٍ

آنان که آیات خدا را انکار می‌کنند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و نیز منادیان عدالت را که از میان مردم برخاسته‌اند می‌کشند، آنان را به عذابی دردناک خبر ده.

حکم کردن به عدل و قسط

در موضوع حکم و داوری میان اختلافات مردم، به دلیل آن که موضوع اختلاف می‌تواند هم مسائل اخلاقی و رفتاری (کیفیتی) باشد و هم موضوعات مالی (کمیتی)، عدل و قسط هر دو توصیه شده است:

نساء ۵۸- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ

خداوند شما را فرمان می‌دهد که امانات را به اهلش برگرانید و چون میان مردم داوری کنید، عادلانه داوری کنید....

مائده ۴۲- فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

.... و اگر خواسته می‌انشان حکمی بکنی، به قسط حکم کن که خدا قسط کنندگان را دوست دارد.

رعایت قسط و عدالت در مورد بیگانگان

پیامبر اسلام مأمور بود، در ارتباط با اهل کتاب "عدالت" را میان آنان جاری سازد (امرت لاعدل بینکم - شورا ۱۵) و قرآن به مسلمانان فرمان داده با بیگانگان و دگراندیشانی که نه درکشتار آنها مشارکت داشته و نه از شهر و دیار آواره‌شان کرده‌اند، به نیکویی رفتار کرده و با آنها روابط مبتنی بر قسط (مبادلات عادلانه اقتصادی) داشته باشند:

ممتحنه ۸- لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

۱- نویسنده این برداشت را وامدار "ابی هلال عسگری" از ادیبان لغوی قرن چهارم، نویسنده کتاب "فروق اللغویه" می‌باشد که در سال ۳۹۵ هجری قمری به رشته تحریر درآمده است (رحمة الله علیه). توضیح ایشان به قرار زیر است:

ان القسط هو العدل البين الظاهر و منه سمي المكيال قسطا والميزان قسطا، لانه يصور لك العدل في الوزن حتى تراه ظاهرا. وقد يكون من العدل ما يخفى و لهذا قلنا ان القسط هو النصيب الذي بينت وجوهه و تقسط القوم شي تقاسمو بالقسط.

۲- در فهم آیه باید شرایط زمانی مکانی و مقتضیات جامعه در نظام قبیله‌ای ۱۴۰۰ سال پیش را با جنگ‌های مستمرش، که خانواده‌های بسیاری را بی‌سرپرست و یتیم باقی می‌گذاشت، در نظر گرفت. هرچند نظامات اداری امروز در کشورهای پیشرفته با سازمان‌های تأمین اجتماعی این وظیفه را عهده‌دار شده‌اند